

گزارش نشست نقد رأی: اعتبار امر قضاوت شده (نقد رأی دادگاههای تجدیدنظر استان تهران)

تنظیم: حمیدرضا نجفی*

اعتبار امر قضاوت شده موضوع سومین جلسه نقد رأی آرای دادگاه تجدیدنظر استان تهران بود که در تاریخ ۲۳ تیرماه ۱۳۹۳ در سالن ولایت آن دادگاه برگزار شد. مهمان این نشست دکتر عبدالله شمس - عضو هیأت علمی دانشگاه شهید بهشتی، مؤلف و حقوقدان - بود.

آرای دادگاهها:

مشخصات رأی اول

شماره دادنامه نهایی: ۹۱۰۹۹۷۰۲۲۳۲۰۰۹۶۸

تاریخ صدور رأی: ۱۳۹۱/۷/۲۶

مرجع رسیدگی: شعبه ۳۲ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

مشخصات رأی دوم

شماره دادنامه نهایی: ۹۱۰۹۹۷۰۲۶۹۴۰۰۲۹۰

تاریخ صدور رأی: ۱۳۹۱/۹/۱۳

مرجع رسیدگی: شعبه ۵۱ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

طرح دعوی موضوع دادنامه اخیرالذکر ابطال قرارداد مورخ ۱۳۸۸/۱۲/۲۷ به لحاظ اکراهی بودن آن بوده درحالی که در پرونده حاضر، ابطال قرارداد مذکور به سبب نامشخص و نامعلوم بودن ثمن معامله، موضوع خواسته تجدیدنظر خواه می باشد. بنابراین، هر چند دعوی سابق و فعلی از حیث طرفین و موضوع یکسان می باشد، لکن به سبب طرح دعوی متفاوت است، لذا موضوع واحد، خصیصه اعتبار امر مختوم نبوده، با پذیرش تجدیدنظر خواهی به استناد ماده ۳۵۳ قانون آیین دادرسی مدنی با نقض قرار صادره، پرونده جهت رسیدگی در ماهیت به دادگاه بدوی اعاده می شود. این رأی قطعی است.

مستشاران شعبه ۳۲ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

قمری - عطارد

تجدیدنظر خواهی آقایان: ۱- ف. ۲- ک. شهرت هر دو س. ۳- غ. س. ۴- خانم م. ج. با وکالت آقایان: ۱- م. ح. ۲- الف. ف. به طرفیت خانم ز. ه. با وکالت خانمها: ۱- م. الف. ۲- ل. ن. نسبت به دادنامه شماره ۳۷۰-۱۳۹۱/۶/۲۶ صادره از شعبه ۹۱ دادگاه حقوقی تهران که به موجب آن حکم به تنفیذ مبایعه نامه عادی مورخ ۱۳۶۷/۱۲/۵ و احراز و اثبات مالکیت خواهان و الزام خواندگان به تحویل و تسلیم مبیع و تنظیم سند رسمی شش دانگ به نام خواهان صادر گردیده موجه و صحیح به نظر می رسد چراکه از سوی شعبه ۸۴ دادگاه بدوی و اول تجدیدنظر، حکمی درخصوص الزام به تنظیم سند رسمی پلاک مذکور بین همین اصحاب دعوی صادر گردیده و به لحاظ قطعیت از اعتبار قضیه محکوم بها برخوردار شده، رسیدگی مجدد به دعوی مزبور، صحیح و منطبق با موازین قانونی نیست، دفاعیات وکیل محترم تجدیدنظر خوانده مبنی بر اینکه دعوی حاضر با پرونده مطروحه در شعبه ۸۴ بدوی و اول تجدیدنظر مشابه نبوده چراکه مستند دعوی مزبور قرارداد تکمیلی مورخ ۱۳۷۰/۱۰/۲ بوده درحالی که مستند این دعوی مبایعه نامه عادی مورخ ۱۳۶۷/۱۲/۵ می باشد نیز موجه و صحیح نیست چراکه قانونگذار در بند ۶ ماده ۸۴ قانون

درخصوص تجدیدنظر خواهی خانم ف. پ. به طرفیت آقای م. ج. نسبت به دادنامه شماره ۰۰۴۹۳ مورخ ۱۳۹۱/۳/۳۰ شعبه ۲ دادگاه عمومی شهر قدس که به موجب آن درمورد دعوی تجدیدنظر خواه به طرفیت تجدیدنظر خوانده مبنی بر بطلان و بی اعتباری قرارداد عادی مورخ ۱۳۸۸/۱۲/۲۷ نسبت به سه دانگ قطعه زمین به مساحت ۲۱۸ متر مربع قرار رد دعوی صادر شده است. دادگاه با توجه به محتویات پرونده نظر به اینکه استدلال دادگاه محترم بدوی در صدور قرار تجدیدنظر خواسته، استناد به بند ۶ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی به جهت سابقه طرح موضوع و صدور حکم قطعی طی دادنامه شماره ۲۰۲۰۳۹ مورخ ۱۳۸۹/۱۲/۲۸ بوده که این استدلال فاقد توجیه قانونی است، زیرا سبب

* پژوهشگر و عضو دفتر ارتباطات و همکاری های علمی پژوهشگاه قوه قضاییه

آیین دادرسی مدنی صریحاً عنوان نموده «دعوی طرح شده سابقاً بین همان اشخاص یا اشخاصی که اصحاب دعوی قائم مقام آنان هستند رسیدگی شده نسبت به آن حکم قطعی صادر شده باشد». بنابراین، صرف وحدت اصحاب دعوی و موضوع دعوی کافی، برای داشتن اعتبار امر مختومه است. بدیهی است قانونگذار برای چنین مواقعی که سند جدیدی یافت شود و از طرفی حکم قطعی هم صادر شده باشد راه حل و ارائه طریق نموده به طوری که در بند ۷ ماده ۴۲۶ در فصل سوم در مبحث جهات اعاده دادرسی عنوان داشته: «پس از صدور حکم، اسناد و مدارکی بدست آید که دلیل حقایق نبوده است»، لذا از نظر این دادگاه حکم صادره از سوی دادگاه محترم بدوی در خصوص الزام به تنظیم سند مطابق با مقررات و موازین قانونی صادر نشده دادگاه به استناد ماده ۳۵۸ قانون آیین دادرسی مدنی ضمن نقض دادنامه در خصوص الزام به تنظیم سند به استناد بند ۶ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی قرار رد دعوی خواهان را، صادر و اعلام می نماید. در خصوص خواسته های دیگر خواهان مبنی بر تحویل و تسلیم مبیع و اثبات مالکیت چون خواسته الزام به تحویل و تسلیم ملازمه با تنظیم سند رسمی دارد و به عبارتی تا زمانی که تنظیم سند صورت نگیرد و مالکیت رسمی و قانونی خریدار محرز نگردد صدور چنین حکمی خلاف مقررات و ماده ۲۲ قانون ثبت می باشد و از طرفی دعوی اثبات مالکیت نیز ملازمه با رسیدگی به دعوی تنظیم سند داشته و در واقع نتیجه هر دو دعوی یکی است و اگر دادگاه، حکم به تنظیم سند صادر نمود در واقع به دعوی اثبات مالکیت نیز رسیدگی نموده. بنابراین، طرح دعوی مزبور نیز به نحو مذکور قابلیت استماع نداشته دادگاه قرار عدم استماع دعاوی مزبور را ضمن نقض دادنامه، صادر و اعلام می نماید. رأی صادره قطعی است.

رئیس شعبه ۵۱ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، مستشار دادگاه

حضرتی - کیازاد

نظرات حضار در جلسه نقد رأی

دکتر عبدالله شمس، عضو هیأت علمی دانشگاه شهید بهشتی

«اعتبار امر قضاوت شده» هر چند در فقه هم مورد توجه قرار گرفته، اما از حقوق فرانسه وارد نظام قانونی ایران شده است با این تفاوت که در مواد ۱۳۵۰ و ۱۳۵۱ قانون

مدنی فرانسه، به عنوان یک اماره مطلق، تلقی شده که در حال حاضر در کشور فرانسه استادان و پژوهشگران حقوق مدنی به بررسی و تحقیق آن می پردازند، ولیکن در قانون قدیم نظام حقوقی کشورمان، آیین دادرسی مدنی به عنوان یکی از ایرادات، ذکر شده بود چنانکه در یکی از بندهای ماده ۱۹۸ (قانون قدیم) آمده بود: «اگر دعوا، مشمول اعتبار امر قضاوت شده باشد و خوانده ایراد کند، دادگاه قرار رد دعوا صادر می کند».

در بند ۶ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی (مصوب ۱۳۷۹) یکی از ایراداتی که خوانده می تواند ضمن پاسخ به ماهیت دعوا مطرح نماید، «ایراد امر قضاوت شده» است. دادگاه برای پذیرش ایراد، باید احراز کند که قبلاً به این دعوا، رسیدگی و نسبت به آن، حکم قطعی صادر شده است، اما در دو رأیی که از محاکم تجدیدنظر استان تهران صادر شده، اختلاف نظر در خصوص تفسیر دعوا بر این امر استوار است که: چه موقع می توان گفت دعوا همان دعوایی است که نسبت به آن در گذشته حکم قطعی صادر شده است؟

پاسخ این است که باید میان این دو دعوا از سه جهت، وحدت وجود داشته باشد:

۱- وحدت اصحاب دعوا: که شامل وکیل و مورث طرف دعوا نیز می شود، خواه وارث و قائم مقام عام (جانشین مورث از هر لحاظ) باشد خواه قائم مقام خاص (منتقل علیه)، لذا اگر قبلاً دعوایی نسبت به یک مال، اقامه و حکم قطعی در مورد آن صادر شده و سپس این مال انتقال داده شده باشد منتقل علیه، قائم مقام خاص است. بنابراین، مجدداً نمی تواند این دعوا را اقامه کند و اگر دعوایی در این مورد علیه او اقامه شد، می تواند ایراد امر قضاوت شده نماید.

۲- وحدت موضوع دعوا: شامل خواسته خواهان و دفاعیات خوانده است. وقتی گفته می شود دعوی پیشین یعنی «آنچه دادگاه نسبت به آن در دعوی پیشین، حکم قطعی صادر کرده است». بنابراین، وقتی فردی درباره یک ملک، اقامه دعوی مالکیت کند و حکم قطعی، صادر و در آن محکوم شود و سپس وی راجع به همان ملک، علیه همان خوانده پیشین در مورد حق عبور یا دیگر حقوق ارتفاقی اقامه دعوا نماید خوانده نمی تواند ایراد امر قضاوت شده کند.

۳- وحدت سبب دعوا: اگر فردی علیه شخص دیگری اقامه دعوا کند و موضوع دعوا «حق مالکیت نسبت به ملک به سبب ارث» باشد و بعداً نسبت به

همان ملک و همان خواننده با موضوع «حق مالکیت نسبت به ملک به سبب خرید» اقامه دعوا نماید، از آنجا که در دعوی پیشین، سبب ارث بوده ولی در دعوی فعلی سبب بیع است نمی‌توان ایراد امر قضاوت‌شده نمود. در یکی از آراء صادرشده (آراء مورد نقد)، دادگاه با این استدلال که خواهان قبلاً علیه همان وارثین، همان دعوا را اقامه کرده و محکوم شده است، به استناد بند ۶ ماده ۸۴ وارد رسیدگی نمی‌شود. وکیل خواهان در دفاع از موکل خود اظهار می‌دارد که قبلاً اقامه دعوا به استناد سند دیگری صورت گرفته است. دادگاه نیز در رأی خود آورده است: «درست است که خواهان به سند جدید استناد کرده، ولی استناد به سند جدید یعنی پیدا شدن اسناد جدید که راهکار خودش را دارد». از منظر دادگاه، سند جدید به خواهان، حق اقامه دوباره دعوا نمی‌دهد و در صورت امکان، باید راه صحیح (یعنی اعاده دادرسی) را طی کند. و ظاهراً این رأی متضمن ایراد است و من با آن همداستان نیستم. به نظر می‌رسد رأی دیگر از شعبه دیگر دادگاه تجدیدنظر استان، بیشتر با مطالب گفته‌شده و اصول حقوقی موافق است.

قضات در این موضوع با این نکته بسیار مهم روبرو هستند که: در کدام بخش از رأی دادگاه، اعتبار امر قضاوت‌شده لحاظ شده است؟ برای پاسخ بدان باید رأی دادگاه را به سه بخش تقسیم کرد:

الف) مقدمه رأی: خواهان و خواننده را معرفی و اظهارات اصحاب دعوا را بیان می‌کند. **ب) اسباب موجهه:** که در آن ادعاهای رودررو و دلایل آن‌ها بررسی و راستی و درستی آن‌ها تأیید یا تکذیب می‌شوند.

ج) منطوق یا مفاد رأی: زمانی که دادگاه قضاوت می‌کند. حال پرسش اینجاست که: اعتبار امر قضاوت‌شده در کدام یک از سه بخش مذکور به چشم می‌خورد؟ آنچه تاکنون در فرانسه و ایران منجر به اختلاف نظر شده این است که: اگر در بخش اسباب موجهه، دلیلی، ذکر و بر مبنای آن دلیل، حکمی صادر شود و سپس راجع به دلیل حکم پیشین، دعوی اقامه گردد آیا دادگاه دوم باید ایراد امر قضاوت‌شده را بپذیرد یا خیر؟ بنا به گفته پوتیه فرانسوی، باید آن را پذیرفت، زیرا آنچه در اسباب موجهه رأی آمده، به هیچ‌وجه موضوع رسیدگی دادگاه قرار نگرفته است.

و پرسش دیگر آن است که: آیا رأی سابق می‌تواند دلیل در دعوی جدید باشد یا خیر؟ و آیا دادگاه، به رسیدگی به دعوی دوم وارد بشود یا خیر؟ باز هم پاسخ و نظر پوتیه مثبت و مساعد است، اما برخلاف نظر وی، در پرونده‌های چند سال اخیر، رأی است با این مضمون که: «اگر اسباب موجهه به کیفیتی باشد که منطوق رأی، متکی به آن باشد باید گفت اعتبار امر قضاوت‌شده یافته است».

و در طرح پرسش دیگر باید گفت: کدام یک از تصمیمات دادگاه، اعتبار امر قضاوت‌شده دارد؟ در اینکه نظام حقوقی کشور ما دارای «حکم» اعتبار امر قضاوت‌شده می‌باشد هیچ تردیدی نیست، اما هیچ «قرار»ی اعتبار امر قضاوت‌شده ندارد، جز «قرار سقوط دعوا». بنابراین، چنانچه شخصی اقامه دعوا کند و قرار سقوط دعوا، صادر و قطعی شد و باز هم اقامه دعوا صورت گرفت (وحدت اصحاب، موضوع و سبب هم وجود داشت) و خواننده ایراد کرد که اعتبار امر قضاوت‌شده است، دادگاه باید ایراد را بپذیرد.

آقای اهوراکی، رئیس شعبه ۵۶ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

دعوی دادگاه، دعوی الزام به تنظیم سند رسمی بوده، با مستندی که دادگاه، بررسی و درنهایت آن را رد کرد. دعوی جدیدی میان همان اصحاب دعوا، همان خواسته و با یک سند جدید طرح شده است. استدلال خواهان بر این امر استوار بوده است که چون سبب متفاوتی ارائه شده، ایراد امر قضاوت‌شده وارد نیست. دادگاه با استدلال مذکور، نتیجه گرفت که این همان دعواست. در اینجا سبب (که در هر دو دعوا بیع است) تغییر نکرده و تنها دلیلی که خواهان برای اثبات دعوی خود مطرح نموده، متفاوت است، لذا با استناد به رأی پیشین دادگاه، باید گفت او همین دعوا را قبلاً طرح کرده و تنها سند جدیدی پیدا شده است. در نتیجه، این امر از مصادیق اعاده دادرسی است و نمی‌تواند طرح مجدد دعوا کند. بنابراین، از رأی صادرشده دفاع می‌کنم.

دکتر شمس، عضو هیأت علمی دانشگاه شهید بهشتی

برای اینکه رأی مزبور و نظر شما قابل دفاع گردد باید دو امر «سبب» و «دلیل» را از هم تفکیک نمود. در قانون قدیم بیان شده بود: «در مرحله تجدیدنظر، ادعای جدید پذیرفته نیست اما دلیل جدید پذیرفته است».

دلیل چیست؟ سبب چیست؟ دلیل برای اثبات سبب است. دلیل جدید، حق دوباره اقامه دعوا نمی‌دهد مگر اینکه مبین سبب جدیدی باشد. آنچه از رأی دادگاه تجدیدنظر تهران برداشت می‌شود وجود دو سبب می‌باشد نه یک سبب؛ بدین معنا که دو بار بیع و قرارداد تنظیم شده است. سند دوم، مبین سبب جدید است، زیرا تاریخ قرارداد و بیع دوم، با تاریخ قرارداد و بیع نخستین متفاوت است.

دکتر قربان‌وند، رئیس شعبه ۵۲ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

آیا خواهان، مکلف نیست تمامی اسبابی را که موجب طرح دعواست در زمان طرح دعوا اعلام کند؟ ظاهراً در این باره، مسئله سوءاستفاده از حق اقامه دعوا مطرح می‌شود. حال، چون دعوا «دعوی الزام به تنظیم سند رسمی» است آیا خواهان، مکلف به طرح تمامی اسباب آن نیست؟ و یا هر زمان که به نتیجه نرسید، ملزم به طرح سبب جدید نیست؟

دکتر شمس، عضو هیأت علمی دانشگاه شهید بهشتی

سوءاستفاده از قوانین، همیشه محتمل است اما در تمام نظام های حقوقی به این نتیجه رسیده اند که این کار در اقلیت محض می‌باشد. آیا اینکه شخص، ملکی را که گفته بدو به ارث رسیده و محکوم به بی حقی شده، سپس خریدار آن باشد غیرمحتمل است؟ اینکه در ماده ۵۱ آمده «خواهان باید تمام اسباب و جهاتی که خود را مستحق مطالبه می‌داند مطرح کند»، بدین معنا نیست که اسباب مختلف را مطرح نماید. برای مثال، فردی، ضمن طرح دعوی تخلیه چنانچه بگوید «براساس قانون سال ۵۶، نیاز شخصی دارد» وی محکوم به بی حقی می‌شود، اما اگر خواهان، مدعی باشد که پیش از اقامه دعوی نیاز شخصی، تعدی و تفریط شده است، دادگاه باید به دعوی او رسیدگی کند. در بسیاری از موارد، از جمله در آیین دادرسی جدید مقتبس از حقوق فرانسه، در جایی ثبت نشده است که اگر در زمان اقامه دعوا سبب دیگری هم وجود داشته باشد که در دادخواست نوشته نشده، دیگر به آن سبب نمی‌توان رسیدگی کرد.

آقای حسینی دستجردی، رئیس شعبه ۲۹ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

در بحث «فائده مقام خاص و عام»، آقای الف. ده نفر ورثه دارد. یکی از ورثه، اقامه دعوا کرده است. با توجه به این مورد مذکور، وضعیت اصحاب دعوا در اینجا چگونه توجیه و دفاع می‌شود؟

دکتر شمس، عضو هیأت علمی دانشگاه شهید بهشتی

شخصی، ملکی را خریده و فوت کرده است. او ده وارث دارد؛ یکی از ورثه، علیه فروشنده ملزم به تنظیم سند رسمی، و همچنین محکوم به بی حقی می‌شود. اگر وراث دوم، اقامه دعوا نمایند، خوانده می‌تواند ایراد امر قضاوت شده کند؟ بدیهی است که پاسخ، منفی است، زیرا وراث اول، فقط یک دهم آقای الف. (اصحاب دعوا) بوده است نه کل او.

آقای حسینی دستجردی، رئیس شعبه ۲۹ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

آیا «مورث» و «وارث» از نظر اصحاب دعوا یکی هستند؟

دکتر شمس، عضو هیأت علمی دانشگاه شهید بهشتی

خیر! زیرا موضوع دعوا، یکی تلقی نمی‌شود. اگر یکی از ورثه نسبت به یک دهم، اقامه دعوا نمود و سهم خود را مطالبه کرد و محکوم به بی حقی شد، وراث بعدی که اقامه دعوا کنند، خوانده نمی‌تواند ایراد امر قضاوت شده نماید؛ چراکه او هم سهم خود را مطالبه کرده است.

آقای حسینی دستجردی، رئیس شعبه ۲۹ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

پس مشمول امر قضاوت شده نمی‌شود، چون آنها وحدت اصحاب دعوا ندارند؟

دکتر شمس، عضو هیأت علمی دانشگاه شهید بهشتی

تنها در این فرض (مشمول امر قضاوت شده) ممکن است هر ده نفرشان یا با هم اقامه دعوا کنند یا با هم طرف دعوا قرار گیرند، ولی اگر به غیر از یک نفر از وراث، بقیه اقامه دعوا نمایند نسبت به آن یک نفر، اعتبار امر قضاوت شده صدق نمی‌کند.

آقای حمزه شریعتی، مستشار دادگاه تجدیدنظر استان تهران

مع الوصف آیا اسباب موجود، اسباب طولی هستند یا عرضی؟

دکتر شمس، عضو هیأت علمی دانشگاه شهید بهشتی

موضوع بر سر طولی و عرضی سبب نیست، بلکه محور بحث این است که هر دعوی می‌تواند تنها یک سبب داشته باشد. بنابراین، می‌توان به خواهان گفت چنانچه قصد اقامه دعوا داشته باشد و خود را به چند سبب، مستحق مطالبه بداند باید به سببی که بنا به تصورش، قوی‌تر و احتمال دستیابی به حق خود بیشتر است، اقامه دعوا کند. بدیهی است اگر دعوا دو سبب داشته باشد دادگاه، استیضاح می‌کند که به کدام یک رسیدگی کند؟

دکتر طاهری، رئیس شعبه ۲۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

لازم به ذکر است بیان سه نکته حائز اهمیت است:

۱- تأثیر برخی از قرارها کمتر از سقوط دعوا نیست؛ مانند قرار مرور زمان یا بند دیگری از ماده ۸۴ در خصوص نامشروع بودن جهت دعوا که قرار می‌شود همان اثر سقوط دعوا را دارد. در بند ۶ که می‌گوید: «نسبت به آن حکم قطعی صادر شده باشد»، منظور از این «حکم»، موضوع بخش اول ماده ۲۹۹ نیست که «رأی ماهیتی» باشد، بلکه مقصود، حکم عمومی و کلی است؛ یعنی شامل هر دو بخش می‌باشد. بنابراین، قرارهای دیگر هم می‌توانند مشمول آن شوند.

۲- آیا منظور، سبب فلسفی است یا سبب حقوقی؟

۳- یک حکم، علاوه بر سه بخش (مقدمه، اسباب موجهه و منطوق و مفاد رأی) که پیش‌تر بیان شد، ممکن است بخش‌های دیگری را هم دربرداشته باشد. تصور من این است که تمام اجزای یک حکم باید در صدور قرار نسبت به امر مختومه لحاظ شود، چون احراز خواهان و خوانده، از مقدمه رأی آورده می‌شود و احراز اسباب موجهه، از قسمت اسباب موجهه رأی. در مورد منطوق رأی، اگر بر آن باشید که فقط رأی ماهیتی (و نه شکلی) می‌تواند مشمول قرار باشد، طبیعتاً رأی، فقط از بخش آخر می‌تواند استنباط شود. بنابراین، این مهم را چگونه می‌توان توجیه نمود؟

دکتر شمس، عضو هیأت علمی دانشگاه شهید بهشتی

۱- در حقوق فرانسه اگر دادگاه به ایراد «مرور زمان و عدم توجه خوانده» یا به اعتبار «امر قضاوت‌شده» یا «ذی‌نفع بودن مدعی»، قرار عدم استماع دعوا را

صادر کند، این قرارها هم اعتبار امر قضاوت‌شده دارند. در نظام حقوقی ما مرحوم متین‌دفتری از همان ابتدا در سال ۱۳۱۸ شاید به آن نزدیک شده، اما تصریح نکرده است. چنانچه مواد ۱۹۷ و ۱۹۸ قانون آیین دادرسی قدیم با هم مقایسه شوند، تفاوت دو دسته ایرادات مشخص می‌گردد. ایراد «مرور زمان» را باید در ماده ۱۹۸ و ایراد «عدم صلاحیت» را در ماده ۱۹۷ جستجو کرد.

به نظر می‌رسد منظور از حکم در بند ۶، همان «حکم به معنای اخص» یعنی «حکم در مقابل قرار» است. اگر معتقد باشیم «قرارها» اعتبار امر قضاوت‌شده دارند و یک قاضی قصد داشته باشد دعوی را - که قبلاً در آن، قرار عدم استماع یا قرار رد دعوا صادر شده است - رد کند، به استناد چه ماده‌ای می‌تواند این کار را انجام دهد؟ به علاوه، طبق گفته شما که «بعضی از قرارها اعتبار امر قضاوت‌شده دارند»، واژه «بعضی» از کجا نشأت می‌گیرد؟

بنابراین، در قوانین ما «اعتبار امر قضاوت‌شده برای قرارها» به دلایلی که گفته شد باید صددرصد پیش‌بینی شود و تا زمانی که پیش‌بینی نشده، به نظر می‌رسد معنای بند ۶، حکمی است که در بخش اول ماده ۲۹۹ آمده، کمالینکه شرایط امر قضاوت‌شده در ماده ۱۷۱ در بحث فرجام‌خواهی نیز ذکر شده است.

۲- در مورد قرار سقوط دعوا، دعوا به معنای action است و در اینجا یعنی «حق مراجعه». «سبب»، رابطه‌ای حقوقی است که در پی واقعه حقوقی یا عمل حقوقی یا قانون به وجود می‌آید و به اتکای آن، خواهان، خود را مستحق مطالبه می‌داند. بر این اساس، سبب، یک رابطه حقوقی میان خواهان و خوانده است. منشأ این رابطه حقوقی ممکن است عمل حقوقی (عقود و ایقاعات) واقعه حقوقی (غصب، اتلاف، تسبیب) یا خود قانون باشد. و ظاهراً ملموس‌ترین و ساده‌ترین تعریف برای سبب همین است.

آقای فاضل حسینی، مستشار دادگاه تجدیدنظر استان تهران

در بحث وراثت، اگر سبب اقامه دعوا یکی باشد و یکی از وراثت، سندی ارائه نماید که به‌موجب آن، مورث، ملکی را خریده است اگر به اعتبار همین سند هر کدام از وراثت دیگر طرح دعوی کند که به عنوان «اعتبار امر مختومه» پذیرفته نشود آیا لازم است سندی را که یک بار بررسی شده و اصالت ندارد بررسی مجدد گردد؟

دکتر شمس، عضو هیأت علمی دانشگاه شهید بهشتی

در اینجا باید میان دو نکته، تفاوت قائل شد. اگر فردی علیه خواننده‌ای اقامه دعوا کرده و محکوم شده باشد، دادگاه نمی‌تواند بگوید: چون ملک را پدر خریده و یکی از وراث نسبت به سهم خود اقامه دعوا کرده، در دعوی برادر، خواهان قبلی وارد رسیدگی به دعوا نمی‌شود، اما حکم پیشین می‌تواند به عنوان دلیل در این دعوا مورد استناد قرار بگیرد. همچنین نمی‌توان گفت چون برادر خواهان، اقامه دعوا کرده و محکوم شده است او نیز ممکن است پیروز یا محکوم شود. بنابراین، دادگاه باید رسیدگی کند.

آقای زجاجی، مستشار دادگاه تجدیدنظر استان تهران

آیا آرای که مشمول اعتبار امر مختومه می‌شوند ناظر به صدور از دادگاه‌های کشور هستند یا آراء صادرشده از دادگاه‌های خارج از کشور هم می‌توانند شامل اعتبار این امر باشند؟

دکتر شمس، عضو هیأت علمی دانشگاه شهید بهشتی

با توجه به بررسی‌های به‌عمل آمده، مبحث اجرای آراء محاکم خارجی در ایران، تنها بحث موجود در امور حقوقی ماست و تاکنون به این مورد که اگر امری در دادگاه‌های خارجی مورد رسیدگی قرار گرفته و نسبت به آن، حکم قطعی صادر شده، دادگاه به این استناد، قرار رد دعوا را صادر کرده باشد، برخورد نکرده‌ام اما در قانون جدید حمایت خانواده، دادگاه ایران باید حکم را تنفیذ نماید و این نشان می‌دهد که احکام خارجی در محاکم ما نمی‌توانند مستند ایراد امر قضاوت‌شده قرار گیرند.

دکتر رحیمی، دادیار دیوان عالی کشور

بسیار اتفاق می‌افتد که دادگاه صادرکننده رأی، نام رأی خود را نادرست انتخاب کرده. به‌طور مثال نوشته است: چون خواهان، ذی‌نفع نیست حکم به بی‌حقی خواهان صادر می‌شود؛ درحالی‌که باید رأی به صورت قرار صادر می‌شد. درخصوص اعتبار امر قضاوت‌شده وقتی چنین پرونده‌ای نزد قاضی پرونده جدید آورده شود، آیا رأی، مأخوذ به نامی است که دادگاه صادرکننده رأی بر رأی خود نهاده است یا رأی باید با آنچه قاضی در پرونده جدید برداشت می‌کند (که حکم است یا قرار) مورد استناد قرار گیرد؟

دکتر شمس، عضو هیأت علمی دانشگاه شهید بهشتی

در این مورد در مقررات، هم در مرحله تجدیدنظر و هم در مرحله فرجام، پیش‌بینی شده است. ماده ۴۰۳ قانون آیین دادرسی مدنی می‌گوید: «اگر رأی مورد درخواست فرجام، از نظر احتساب محکوم‌به یا خسارات یا مشخصات طرفین دعوا و نظیر آن متضمن اشتباهی باشد که به اساس رأی لطمه وارد نکند، دیوان عالی کشور آن را، اصلاح و رأی را ابرام می‌نماید. همچنین اگر رأی دادگاه به صورت حکم صادر شود ولی از حیث استدلال و نتیجه، منطبق با قرار بوده و متضمن اشکال دیگری نباشد دیوان عالی کشور آن را «قرار» تلقی و تأیید می‌نماید».

در فرض اینکه دادگاه به اشتباه گفته است: «رأی قطعی است»، به نظر می‌رسد چون برای مرجع عالی، این صلاحیت پیش‌بینی شده است که نوع رأی دادگاه تالی را اصلاح کند، با توجه به پیامدهای سوء احتمالی، تصور می‌کنم باید به آن چیزی که به عنوان سند ارائه می‌شود توجه کنیم.